

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد بحث در روایات تفویض بود و بعد از تاملی در روایات مرحوم صفار فعلا متعرض روایات مرحوم کلینی در این مسئله هستیم. البته عرض شد مرحوم کلینی اصولا عنوان باب را تفویض إلى النبی و الائمة علیهم السلام فی امر الدین قرار داد، یعنی عنوان باب هم کلمه امر الدین دارد.

مرحوم صفار در عنوان باب این امر الدین را نداشت، باب التفویض الی رسول الله، باب تفویض الائمه بود و شاید هم بعضی از روایات، همین روایت اخیری که مال عبدالله ابن سلیمان بود که حضرت فرمودند ما جواب های مختلف می دهیم چون افراد را می شناسیم، حتی از رنگ آنها تشخیص خود افراد می دهیم، شاید مرحوم کلینی احساسش این بود که این روایات ربطی به تفویض در دین ندارد، و درست هم هست، حالا در آن عنوان تفویض بود.

کما این که عرض کردیم عده ای از این روایات ربطی به مسئله اختلاف ندارد یعنی ما بحثمان را که مطرح کردیم حل تعارض با تفویض بود، جمله ای از این روایات ربطی به مسئله تعارض ندارد که بخواهیم تعارض را با تفویض حل بکنیم. اصولا ناظر به اصل این که احکام الهی یک قسمش آن است که ما فرضه الله، یک قسمش هم ما فوض الی رسول الله و پیغمبر اکرم سنت در آن قرار دادند. این اجمال بحث.

آن وقت روایاتی را که ایشان آوردند اول حدیث اول را خواندیم. عرض کردیم سندش به حسب این که الان گفته شده که علی ابن سندی ثقة است، به خاطر توثیق نصر، سندش خوب است، مشکل ندارد، عن ابی اسحاق نحوی.

عرض کردیم روایت ابی اسحاق نحوی که همان ثعلبة ابن میمون باشد به طرق متعدد و به اسانید متعدد، چه در کافی و چه در کتاب بصائر الدرجات به اسانید متعدد آمده و اضافه بر او ثعلبه هم این مطلب را اجمالا از زراره نقل کرده، از هر دو امام. امام باقر و امام

صادق سلام الله علیه و عرض شد راجع به متن حدیث، راجع به قسمت هایی از متن، در روایت ثعلبه آن چند تا روایتی که در کتاب بصائر الدرجات بود و این روایتی که این جا هست در این کتاب مرحوم کافی قدس الله سره، در تمام این روایات نکته ای دارد إن الله عزوجل ادب نبیه علی محبته، عرض شد در هیچ یک از روایات دیگه این کلمه علی محبته نیامده است، منحصر به روایت ثعلبه است و اجمالاً گفته شد که در شرح حدیث هم بحث کردند که مراد از علی محبته چیست. احتمال قوی ترش شاید این باشد که کما احب، همان طور که خداوند می خواست کامل باشد، ادب کامل باشد مراد این باشد چون عرض کردیم به جای کلمه علی محبته، مثلاً فلماً حسن ادبه، عناوین دیگه داریم اما علی محبته منحصر در روایات ثعلبه ذکر شده است یعنی آن طور که می خواست، یک شعری هست که خُلِقْتُ مِبراء عن کل عیب، کانک قد خلقت کما تشابه، خطاب به رسول الله، نه فقط کما تشابه، کما یشاء الله، این روایت می گوید آن طور که خدا می خواست.

نکته دومی که در این روایت وجود دارد که در این جا دارد که فَوْضَ رسول الله إلی علی، این را هم دارد در این روایت ابی اسحاق نحوی که إن نبی الله فَوْضَ الی علی و ائتمنه، چون در روایات دیگه این تفویض را به خدا، فَإِنَّ الله فَوْضَ الینا و ما فَوْضَ الله إلی رسول الله، نسبت به الله داده شده. در این جا تفویض را به رسول الله و امیرالمومنین، چون عاداتاً این طور است که اگر تفویض مستقیم از خدا باشد یک درجه معینی است. به واسطه رسول الله باشد درجه اش فرق می کند. علی ای حال ایشان دو تا سند برای این روایت ثعلبه آوردند که یکیش به ابی جعفر بر می گردد و یکیش به ابی عبدالله و سند صحیح است، حدیث شماره دوم این را هم در کتاب بصائر الدرجات خوانده شد دیگه احتیاج به خواندن ندارد که از کتاب یونس است. سندا اشکال کردند هم بکار ابن بی بکر توش هست، این جا بکر نوشته که باید بکار ابن ابی بکر باشد و یحیی ابن ابی عمران هم در سند هست، خود موسی ابن اشیم هم که مشکل دارد. بکار ابن بکر این جا نوشته که بکار ابن ابی بکر باید باشد، پدرش ابوبکر حضرمی است، ابوبکر معروف، ابوبکر حضرمی عبدالله ابن محمد. کرارا عرض کردم ایشان برادر علقمه است، همین دعای علقمه معروف، ابوبکر حضرمی و علقمه ابن محمد، حضرموت هم همین منطقه ای است که الان بین حجاز، بین عربستان و یمن وجود دارد. جنوب عربستان و شمال یمن.

این روایت ربطش به باب تعارض واضح است چون می گوید در این روایت دارد که از یک آیه سوال کرد، در روایت موسی ابن اشیم مجموعی که به ما رسیده که حالا مشکل سندی هم دارند این دارد. بعضی هایش دارد المسئله و بعضی هایش دارد عن آیه و امام سه تا جواب در همان مجلس به ایشان دادند و بعد مسئله تفویض را دارند. فما فَوْضَ اَلی رسول الله فقد فوضه الینا. این جا این طور تعبیر دارد. عرض کردیم روایت موسی ابن اشیم در خود کتاب بصائر چند بار تکرار کرده و طرق متعدد دارد. خب طبیعتا همه آنها اشکال دارد، اشکالاتش را هم عرض کردیم.

حدیث بعدی شماره ۳: عدة من اصحابنا عن احمد ابن محمد که ظاهرا اشعری باشد، عن الحجال عن ثعلبه عن زرارہ قال سمعتُ ابا جعفر. ما همیشه عرض می کنیم مصدر متوسط، فعلا نمی توانیم خیلی دقیق، مثل احمد صاحب کتاب است و مشهور است احتمالا. حجال هم همین طور. ثعلبه هم همین طور. بله برای زرارہ کتاب نقل نشده است.

سمعتُ ابا جعفر، یعنی کتابی که مربوط به این باب باشد و ابا عبد الله علیه السلام. سند صحیح است بلکه صحیح اعلائی هم هست: **إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - فَوْضَ إِلَى نَبِيِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمْرَ خَلْقِهِ لِيَنْظُرَ كَيْفَ طَاعَتَهُمْ. «ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا**

این جا واو هم افتاده، عرض کردیم در خود قرآن واو دارد. این جا ما آتاکم دارد. تصادفا در کتاب بصائر هم دو بار حدیث را آورده از دو مصدر و انصافا هم متنش دقیقا مثل هم است، البته ما کم داریم، از دو مصدر متعدد و دقیقا متن مثل هم باشد. این را باز مرحوم کلینی به سندی که به شماره ۵ است، ابوعلی اشعری، همان احمد ابن ادريس از بزرگان اشاعره قم است.

عن محمد ابن عبد الجبار از بزرگان ثم و از ثقات و اجلاء

عن ابن فضال. عرض کردیم شواهد ما نشان می دهد که این ابن فضال مصدر متوسط است. حالا اولیش کدام یکی است، ثعلبه است یا نه نمی دانیم.

یکی از حضار: آن حدیث ۴ را نخواندید؟

آیت الله مددی: نه نخواندیم، چون می خواهیم این روایت زراره را پیگیری بکنیم.

عن ابن فضال

عرض کردیم در کتاب کافی ابن فضال مراد پدر است، در تهذیب مراد پسر است.

عن ابن فضال، پدر هم اسمش حسن است. حسن ابن علی ابن فضال.

عن ثعلبه ابن میمون عن زراره، خیلی عجیب است این جا هم دارد عن ابی جعفر و ابی عبدالله، مثل همان است. إن الله عزوجل، این متن شماره ۵ را با شماره ۳ مقارنه بفرمایید عین هم هستند، خیلی لطیف است، با این که دو تا مصدر است، آن جا حجال است و این جا ابن فضال است.

باز ایشان مرحوم کلینی. دیگه حالا من نمی دانم چرا تکرار کرده است. همان تقریباً سند شماره ۳ را تکرار کرده است.

یکی از حضار: این فاصله برای چیست؟ همین که مثل همان است خب این را زیر همان جا می برد.

آیت الله مددی: خب این را از خود کلینی احضار روح بکنید و سوال بکنید.

یکی از حضار: این نشان می دهد مصدر همان ثعلبه باشد؟

آیت الله مددی: مصدر اول یعنی، بله احتمالش هست. من چون می گویم شواهد فراوان نداریم که کتاب ثعلبه در اختیارشان بوده، حالا شاید مثلاً این را شنیده، الان نمی توانیم اما مصدر متوسط واضح است، آن جا ابن فضال است. بعد هم می گوید محمد ابن یحیی عن احمد ابن محمد عن الحجال عن ثعلبه ابن میمون، عن زراره مثله. این سند ظاهراً با سند شماره ۳ یکی است، این ذیل شماره ۵، حالا اگر شما این جا اشکال می فرمودید بهتر بود، عین همان سندی است که در شماره ۳ است. فرقی این است که در شماره ۳ گفته عدّه من اصحابنا عن احمد، این جا گفته محمد ابن یحیی عن احمد.

آن عده من اصحابنا را که ایشان فرمود یکیش هم محمد ابن یحیی است. نکته این است. عرض کردم وقتی می گوید عده من اصحابنا احتمالا اشاره به مجموعه نسخ باشد یعنی در تمام نسخی که من از احمد دارم حدیث است. وقتی اسم یک نفر را می برد در یک نسخه. احتمالش هست بگوئیم، لکن به هر حال آن جا دارد عده من اصحابنا عن احمد. همین سند است، حجال عن، عینا همین سند است، هیچ فرق نمی کند. دو تا هم تصادفا متنش یکی بود.

این جا گفته محمد ابن یحیی عن احمد.

حالا یک احتمال این طوری دارد مثلا، آن جایی که گفت عده از کتاب احمد باشد، این جا که اسم محمد تنها را برد از کتاب خود محمد باشد. این احتمال هست و محمد ابن یحیی به نظرم کتاب الجامع فی الفقه دارد، ایشان کتابی دارد رضوان الله تعالی علیه و إلا محمد ابن یحیی این سندی که ذیل حدیث ۵ است با سند ۳ یکی است، اصلا فرق نمی کنند. چون آن عده ای را که گفت یکیش هم محمد ابن یحیی است. این جا هم می گوید محمد ابن یحیی.

یکی از حضار: در کافی این کار را انجام می دهد

آیت الله مددی: عرض کردم احتمالش هست، این جا که اسم یک نفر را برده از کتاب، این را نگاه بکنید محمد ابن یحیی خودش صاحب کتاب است.

حدیث شماره ۵ خودش و آن تفریعی هر دو با حدیث شماره ۳ یکی هستند و سه تا سند است به حسب ظاهر. این هم راجع به حدیث زراره و حدیث ثعلبه. و حدیث ثعلبه نکات زیادی دارد که در حدیث زراره نیامده است.

مضافا به این که در خود حدیث ثعلبه فَوْضُ النَّبِيِّ إِلَى عَلِيٍّ هم دارد، در حدیث زراره ندارد و این روایت با تمام طرُقش تفویض الی الائمه را ندارد. فقط تفویض الی رسول الله را دارد، حدیث شماره ۴ مرحوم شیخ کلینی علی ابن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر.

حدیث بسیار لطیفی است از کتاب ابن ابی عمیر عن عمر ابن اذینه، عن الفضیل ابن یسار

احتمال دارد که اصلش مصدر اول عمر، چون مرحوم نجاشی و اینها توصیف کتاب ایشان را کردند و هم ابن ابی عمیر راوی کتاب ایشان است، بعید نیست روایت اصلش مصدر اولش مرحوم عمر ابن اذینه باشد و مصدر متوسطش هم کتاب مرحوم ابن ابی عمیر.

مصدر متاخرش هم فعلا همین کتاب کافی است. در بصائر این حدیث نبوده اگر یاد مبارکتان باشد.

عن فضیل ابن یسار که ایشان هم از اجلاء است و عرض کردم شواهد حاکی است که عمر ابن اذینه عن ابی عبدالله مستقیم روایت نقل نکرده. چند تا روایت هست که سمعتُ اباعبدالله، سالت اباعبدالله، لکن ظاهراً مستقیم نباشد، به نحو کتابت باشد، خود مرحوم نجاشی هم دارد کاتب اباعبدالله، کاتب یعنی به نحو جواب نامه نوشته به حضرت. خودش مستقیم نیست و به هر حال در زمان مهدی عباسی که در زمان موسی ابن جعفر سلام الله علیه است. چون مهدی عباسی ۱۵۸ است. در زمان مهدی عباسی ایشان از کوفه به طرف یمن رفت و دیگه خبری از ایشان نیست.

عرض کردیم احتمال می دهیم این افرادی که به راه های دور رفتند مثلاً یک نوع دنبال غلو سیاسی یا حرکت مسلحانه یا کاری بوده. به هر حال ایشان کتابش موجود بوده، مطرح بوده و ابن ابی عمیر هم علی ما بیالی الان سند به کتاب ابن ابی عمیر نیست. تازه مراجعه نکردم اما این هست که ظاهراً نجاشی می گوید له کتاب کبیر، یک همچنین تعبیری دارد برای عمر ابن اذینه.

یکی از حضار: روی عن ابی عبدالله بمکاتبة

آیت الله مددی: عرض کردم به نحو کتابت است یعنی سوال نکرده. به نظر من هم همین طور است. ایشان داخل نشده. با حضرت ملاقات نداشته.

حالا روایاتی داریم که ظاهرش ملاقات است باید شرح داد، فعلاً به همین اجمال اکتفا بفرمایید و احتمالش هم همین طور که عرض کردم جزء خط غلو سیاسی بوده، لذا احتمالاً خدمت حضرت نرسیده یعنی سعی می کرده خودش را مطرح نکند.

علی ای حال مرحوم شیخ طوسی دارد و اسم محمد، نسب الی ابیه. محمد ابن عمر اسمش است اما نجاشی ندارد. ظاهراً شیخ اشتباه کرده. این مطلب در کتاب کشی آمده، من توضیح می دهم چون کسی نگفته است. له نسخان احدهما، معلوم می شود کتاب، این عبارت

.....

را مرحوم نجاشی درباره مرحوم عمر ابن اذینه دارد. بل له نسخه‌ای می‌شود کتاب دارای دو نسخه بوده است. این را عرض کردم کرارا و مرارا، چون می‌گویم این همه هزار سال است که رجال نوشتند ولی متعرض این نکته نشدند. مرحوم شیخ نوشته اسم ایشان محمد است. محمد ابن عمر ابن اذینه است. به پدرش نسبت داده شده است. این نکته را عرض کردم خوب دقت بکنید این مطلب فقط در کتاب کشی آمده، نجاشی هم نیاورده است. عرض کردیم یک نکاتی هست اختلاف بین شیخ و بین نجاشی، یک مقدار منشاس این است که اصولا شیخ به کتاب کشی اعتماد کرده و خوشبین بوده. دارد له کتاب کبیر، کتاب کشی،

یکی از حضار: عمر ابن محمد ابن عبدالرحمن ابن اذینه

آیت الله مددی: اسمش محمد نیست، کشی نوشته کان اسم محمد، نسب الی ایه.

علی ای حال عرض کردم مرحوم نجاشی عقیده اش این بوده که کشی کثیر الاغلاط است، غرض دو دیدگاه است، اشتباه نشود. مرحوم شیخ عقیده اش این بوده که کشی کثیر المنافع است، دو تا دید که به یک کتاب باشد نتیجه اش همین است، اغلاط آن هم به این کتاب سرایت می‌کند. علی ای حال جمله ای، چون این مطلب تا حالا به این صورت مطرح نشده است، به ذهن خودم ندیدم کسی از رجالی ها متنبه این مقداری که من دیدم شده باشند این نکته را عرض کردم چون ظاهرا باب یفتح منه بعض الابواب. علی ای حال ثابت نیست اسم ایشان محمد باشد. همین عمر ابن اذینه که در روایات است.

یکی از حضار: ایشان نوشته و یقال اسم محمد

آیت الله مددی: خب ایشان همان یقال را گرفته به اسم این که اسم ایشان محمد است.

این اشتباه را هم عرض کردم حق هم با نجاشی است، اصلا در اسماء نیامده. منشا اشتباه کشی است، عرض کردم کشی اغلاط زیاد دارد، حق با نجاشی است و مشکلی هم ندارد چون ایشان از اوساط علمی دور بوده. الان هم کسی در آمریکا کتاب بنویسد از اوساط حوزه دور است پرت و پلا زیاد می‌نویسند که کما یشاهده بالفعل. علی ای حال کسی که در راه دور بخواهد یک چیز بنویسد نتیجه اش همین است. مضافا به این که یک نسخه درستی هم معلوم نیست، مشکل دومش هم این است، چون راه دور بوده، به بغداد نسخه ای که رسیده

پسر عیاشی آورده است، در روایات هست جعفر ابن محمد، در همین اسانید حدّثنا جعفر ابن محمد. این جعفر پسر محمد ابن مسعود است. حالا به هر حال ان شا الله این مطلب هم رویش کار بشود. عن فضیل ابن یسار قال سمعتُ ابا عبد الله، البته کتاب خیلی پر فائده است. این کتاب کشی انصافا هم مرد پر معلوماتی است یعنی کتاب خیلی فوائد دارد، عرض کردم نسخه مشکل دارد و یکی هم ما دقیقا نمی دانیم تصحیح شیخ چجوری بوده، چون این که نسخه اصل نیست. نسخه ای است که شیخ روی آن کار کرده و توضیح را چند بار عرض کردم متاسفانه تصحیح هم در وقتی شده که شیخ دیگه حالی نداشته در این ده سال اخیر نجف، در سال ۴۵۵ یا ۴۵۶ است که ایشان در نجف بودند، و دیگه معلوم است کاملا ایشان اصلا آثاری در نجف ندارند. این همه آثار را که ایشان گذاشته تمامش مال بغداد است. در نجف همین امالی را فرمودند و این تصحیح کشی. تصحیح نه، تلخیص است.

و یک مشکل دیگه این است که ما نمی دانیم شیخ چکار کرده، حتی بعضی ها احتمال دادند که کتاب توش مثلا رجال عامه هم بوده، این ها را شیخ حذف کرده. می گویم ما هیچی الان راجع به این قسمت تا خود نسخه اصل کشی پیدا نشود فعلا دورادور صحبت می کنیم اما به هر حال مرد مطلعی است. نه این که حالا خدای نکرده، لذا هم عرض کردم در خود قاموس هم ایشان می گوید مراد از اغلاط کثیره احتمالا اغلاط املائی هم باشد. خوب دقت بکنید! چون ظاهرا در کشی دو جور غلط است، هم غلط معنوی هست، مطلبی را که آورده غلط است و هم اغلاط املائی هست، مثلا شدید ابن فلان بوده، ایشان سدید نوشته. اغلاط املائی هم دارد یعنی یک مشکل کتاب کشی چون نسخه دور از اوساط علمی بوده و به یک راه هم به ما رسیده، تازه آن هم محذوف شده، فعلا باز در دست ما موجود نیست، اما به هر حال کسی که با کشی انس پیدا بکند و مرتب بخواند انصافا مردی پر معلومات است و نمی شود انکار کرد. و بعضی جاها هم ظرافت های خاصی دارد. این طور نیست که من بگویم اما اغلاط دارد، باید یک فکری به اغلاطش کرد. به نظر ما این مطلب هم، عرض کردیم نجاشی به نظرم از همین چاپ جدید تا صفحات ۴۰، ۵۰. یک چیزی، هی می گوید و قال ابو عمر کشی، نمی دانم چرا، بعدا دست بر می دارد. یک مقدار اوائل اغلاط ایشا نرا می گوید. بعد دست بر می دارد. متعرض نمی شود. بعضی جاها هم با احترام نام می برد که کشی این جور گفت روشن نیست..

.....
علی ای حال عن فضیل ابن یسار قال سمعتُ ابا عبدالله علیه السلام

این حدیث خیلی حدیث لطیفی است و خیلی فوائد دارد. انصافاً بسیار حدیث شریفی است و سندش هم خوب است. بحث های خاصی ندارد. کتاب اولیش هم ظاهراً عمر ابن اذینه است، احتمال این که کتاب فضیل هم باشد هست اما ظاهراً عمر است، عمر ابن اذینه مولف کتاب است و مصدر متوسطش هم ابن ابی عمیر است. مصدر متاخر هم فعلاً ظاهراً کتاب کافی است. من جای دیگه نشنیدم.

عن فضیل ابن یسار که از اجلای علمای بصره است

قال سمعتُ ابا عبدالله علیه السلام يقول لبعض اصحاب قیس ابن ... إن الله عزوجل ادب نبیه، خب این آمده، فاحسن ادبه، این در جمله ای از روایات است. این جا دارد فلما اکمل له الادب، در بعضی جاها دارد حتی قومه علی ما اراد. این را که هی نکته می گویم این نکات متن را با همدیگر مقایسه بکنید خیلی فوائد دارد. فلماً اکمل له الادب، در آن حدی که دیگه ادب.

قال إنک لعلی فلان، ثم فوض الیه امر الدین و الامه، امر الدین ظاهراً شرائع کلی و الامه احتمالاً بحث های اجرائی جامعه است. یعنی دو تا قسمت را در اختیار رسول الله قرار داد، هم این که تشریع بکند، مثلاً بگوید نماز را چهار رکعت بخوانید یا دو رکعت بخوانید. هم این که اداره جامعه مثل البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر یا همین روایتی که اخیراً خواندیم که الخراج بالضمان مثلاً یا العاریه مردوده یا علی الید و امر الامه یعنی هم احکام الهی را و هم آن جاهایی که امت در مقام اجرا به او احتیاج دارند که ظاهر آیه مبارکه هم خب همین است.

فوربک حتی یحکموک فیما شجر بینهم. و آیه دیگه، قضی الله و رسوله ما کان ... این قضی رسوله ظاهراً در آیه مبارکه هم به همین دو معناست، هم قضی به معنای احکام کلی است مثلاً در همین باب رکاز که فی الركاز خمس، در عده زیادی. اهل سنت خیلی اسانید دارند در باب رکاز، در عده ایش این است قضی رسول الله أن فی الركاز، عنوان قضا دارد با این که حکم دائمی است، حکم الهی دائمی است لکن تعبیر به قضا شده است.

پس بنابراین امر الدین و الامة، امر الدین یعنی آن کلیات و احکام کلی و حتی الخراج بالضمنان هم حکم کلی است. امر الامة اختلافی که بین مسلمان ها می شود در مسئله جنگ و حمله و سکوت و صلح، کل این امور در اختیار رسول الله است لذا فرمود لیسوس عباده، و قال عزوجل ما آتاکم، این جا هم مع الاسف واو ندارد. فقال عزوجل ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا. بعد می فرماید و إن رسول الله صلی الله علیه کان مسددا موقفا مویدا، رسول الله مسدد بود، سداد در لغت در اصل به معنای این است که انسان تیر را که می زند به هدف بخورد. استند یعنی درست به هدف برساند، مسدد به این معناست یعنی آن چه که ایشان می فرمودند عین واقع بود.

موفق هم از همین ماده وفق است، موافق یعنی موافق با واقع.

موید هم مراد تاییدات الهی است یعنی نیروهای الهی که ایشان را مطابق با واقع و حق قرار می دهد.

مویدا بروح القدس لا یزل و لا یخطی

زلّ به معنای لغزش، آن دارد زلت به الی الحضيض قدمیه، زلّ یعنی لغزش پیدا می کند.

یکی از حضار: این روح القدس مال خودشان بود

آیت الله مددی: احتمالا مویدا بروح القدس باشد.

یکی از حضار: یعنی یک ملک جدایی بوده؟

آیت الله مددی: دیگه حالا آن بحشش، عادتا روح القدس یک چیزی بالاتر از مثل جبرئیل

لا یزل و لا یخطی فی شیء مما یسوس به الخلق، آن چه که برای اداره و سیاست و سیاست خلق است. آن سیاست در این جا عبارت از

آن ساسة العباد هم هست یعنی آن چه که منشا کمال و رشد آن شیء می شود به او بدهد. به کمال مطلقش برسد.

فتادب بآداب الله. این را هم دارد. این زیاداتی که در این جا هست در بقیه روایات نبود.

ثم إن الله عزوجل فرض الصلوة رکعتین رکعتین، عشر رکعات.

این کلمه ثم مشعر به این است که آن مراتب قبل از فرض صلوۀ بوده. یعنی و از آن طرف هم فرض صلوۀ از همان سال های اول مبعث است. در آیه مبارکه سوره اقرا داریم که ینهی عبدا إذا صلوه، أرایت الذی ... این ینهی عبدا إذا صلی، این صلی این جزء سوره اقرا است یعنی این که آقایان بحث کردند حقیقت شرعی، حواسشان نبوده. از همان سال های اول کلمه صلوۀ بکار برده شده. ارایت الذی ینهی ... البته گفته شده که سوره اقرا پنج آیه اولیه اش مبعث است. آن بقیه که عبدا إذا صلی است سال دوم مبعث است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين